شماره ۲۱
اردیبهشت
۱۳۹۹

طلوع Aurora

تک برگی انترناسیونالیستها

طلوع (آرورا) نشریه تک برگیِ
گرایشِ کمونیستِ انترناسیونالیستی
این نشریه در چندین کشور به زبانهای مختلف
چا پ و توزیع میگردد

بیانیه اول ماه مه

علیه ویروسی که نامش

سرمایه داری ست!

پرولتاریای جهانی در گذشته روز اول ماه مه را در موقعیت های تلخ و حیرت انگیز جشن گرفته است: از جنگ های جهانی امپریالیستی گرفته که کارگران را به کشتن و کشته شدن و تولید برای دشمن طبقاتی خود - طبقه سرمایه خودی - مجبور کرد تا فرصت های دیگری که طبقه حاکم، ماشین سرکوبگر خود را بکار گرفته تا مبارزه برای تخفیف استثمار و کاهش سنگینی زنجیره های ظلم اربابان را، سرکوب کند.

امسال طبقه کارگر، طبقه ما، قادر نخواهد بود به خیابان ها برود. در بسیاری از موارد، کارگران به دلیل وجود یک دشمن نابکار که گویا هیچ ربطی به روابط اجتماعی سرمایه داری ندارد: ویروس کرونا، حتی قادر به استفاده از روشهای معمول مبارزه (تحصن، اشغال، راهپیمایی ها) نیز نیستند. در واقعیت، این ویروس، نوزاد قانونی جامعه سرمایه داری است، مانند جنگهای « منطقه ای » که مسبب زجر و عذاب میلیون ها نفر شده، مانند مهاجرانی که به دنبال زندگی یک کم بهتری هستند، مانند پناهجویانی که مجبور به مهاجرت شده اند و حالا باید با شرایط غیر انسانی بسازند، تا زنده بمانند و بالاخره مانند فاجعه و بلاهای زیست محیطی که مدام بر سر موجودات زنده این کره خاکی میریزد. ارتباط بین تغییرات آب و هوایي، غارت آخرین فضاهای طبیعی باقیمانده و گسترش ویروسهاي بیماریزای « جدید » اکنون واقعیتی است که مورد تائید اکثریت قریب به اتفاق دانشمندان میباشد، حداقل مورد تائید آنهایی که کاملاً مطیع قدرت نشده اند. در چنین چارچوب و زمینه سرمایه داری ست که اپیدمی جدید، شیوع پیدا کرده است.

بیماری همه گیر ویروس کورونا، تمام دنیا را زیر ضربت خود گرفته است. این امر، نظم اجتماعی و اقتصادی را که بنظر تغییر ناپذیر میرسید، ناپایدار کرده است. این بیماری، واقعیتِ روابط اجتماعی این جامعه را که بر استثمار انسان از انسان، تحت نام سود، بنا ست، به طرز چشمگیری لخت و عریان کرده است.

پس از سالها کاهش مدام هزینه های رفاهی، نه هزاران، بلکه میلیون ها کارگر، مجبورند با یک سیستم بهداشتی لنگ و ناکارآمد بسر کنند. از این بدتر، عده کثیری دیگری در کشورهای به اصطلاح نوظهور با شرایطی روبرو هستند که حتی یک سیستم بهداشتی و درمانی نیمه - مناسب هم هرگز وجود نداشته است. در این کشورها، استثمار حتی فاقد ضربه گیرهای اجتماعی ست، آنچه که در « غرب » وجود دارد که البته خود آنها هم مدتهاست که مورد حمله قرار گرفته است: کارهای پر مخاطره، کم اشتغالی، دستمزدهای بخورونمیر: به طور خلاصه « استثمار » از نوع « قرن نوزدهمی »، قوانین روزند. بدتر از همه کشورهایی مانند ایالات متحده هستند که علی رغم اینکه مراکز سرمایه داری « پیشرفته » هستند، میلیون ها و میلیون ها نفر از پرولتاریا، بدون مراقبت های بهداشتی که شایسته چنین نامی باشند، به حال خود رها شده اند، زیرا دستمزد آنها برای پرداخت هزینه های بیمه خصوصی بسیار پایین است. بگذریم از اینکه بسیاری از میلیون ها مهاجر « نامرئی » سخت-استثمار شده، بدون مجوز اقامت که برای بسیاری از بخش های اقتصادی (به عنوان مثال کشاورزی) ضروری ست، بیکار هستند، محروم از مزایای بیکاری و و بدینسان به هیچ گونه درمان پزشکی، دسترسی ندارند.

تصویر کلی که نمایان می شود، نشانگر سیستمی ست که از درمان همگان ناتوان است و ناگزیر انتخاب میکند که از خیر نجات گروه هایی که تاکنون بیشترین تعداد قربانیان را داشته اند، یعنی سالمندان و بیماران، بگذرد. قربانیان سیستمی که در عین حال، هیچ ابایی ندارد از اینکه همه آنها را تا اواخر و یا فراتر از دهه ۶۰ زندگی شان، وادار به کار کند. علی رغم هر اندازه از رنج و سیستم استثمار پابرجا بماند، به دستمزدهای غیرمستقیم

فداکاری که طبقه کارگر جهانی متحمل شود، تا زمانی که این (خدمات اجتماعی و درمانی) و دستمزدهای معوق (کاهش حقوق بازنشستگی و تأخیر در سن بازنشستگی) حمله خواهد شد. هر جا که چنین طرح های کمک رفاهی دولت وجود داشته باشند، از آنها برای راه انداختن موتور کم قدرت اقتصاد سرمایه داری استفاده خواهد شد.

میلیون ها نفر، کارگران مزدگیر، مجبور هستند هر روز در شرایط بدتر، در محیط های بسیار مضر کار کنند. در این کارخانه ها و محل های کار، هرگونه بحث در مورد خطرات ناشی از این بیماری همه گیر، با مانع منافع کارفرمایان روبرو میشود، تنها چیزی که آنها آنرا مشروع می دانند: سود آنهاست.

دامنه بحران، در هیچ دوره ای از بحرانهای تاریخی سرمایه، هرگز تا این اندازه حدت و بسط نداشته است. این بیماری همه گیر، ناسازگاری منافع کارفرمایان و طبقه کارگر را بطرز چشمگیری عیان کرده است. هرگز سوال اساسی به این شدت مطرح نشده بود: زندگی ما در برابر سود آنها. این سیستم در شرایط فعلی و هم در دراز مدت، چنان وانمود می کند که با توجه به نیازهای بهداشتی خود، همه ما شهروندان برابری هستیم. واقعیت فعلی نشان می دهد که اینگونه نیست.

بحران ویروس کرونا، وضعیت سیستم سرمایه داری را، آنچنانکه طی سالیان گذشته بوده، دارد برجسته میکند و اگر این بیماری همه گیر طولانی تر شود، اوضاع بسیار وخیم تر نیز خواهد شد. تأثیر بازگشت دوباره، پیش بینی « دانایان » معمول، برای شروع ۳ ماهه آخر سال ۲۰۲۰ می کنند، یک توهم ریاکارانه است. این بار نیز، مانند تجزیه و تحلیل گرایش مثبت در اقتصاد جهانی قبل از بحران سال ۲۰۰۸، آمار بر یک پیش بینی که به جز چند استثناء ، هیچ تحلیلگری پیش بینی نکرده، استوار است.

اکنون آنها پیش بینی میکنند که با کاهش تولید ناخالص داخلی جهانی به میزان ۱۰ تا ۱۵ درصد تا پایان سال، صدها میلیون نفر به بیکاران و کارگران نیمه اشتغال، اضافه خواهد شد. بهبود اقتصادی، تازه آنهم اگر واقعاً وجود داشته باشد، قبل از آنکه بتواند خودش را نشان دهد، به زمان زیادی نیاز خواهد داشت و در این مرحله از گندیدگی سیستم سرمایه داری، فقط موقتی و لاینحل باقی خواهد ماند. حتی اگر فرضا و در صورت همراهی شانس زیاد،، شبح کوید-۱۹ به زودی از بین برود، متصور نیست که مثلا بعد از یک هفته، همه چیز دوباره از سر گرفته شود.

چین از نظر اقتصادی به زانو درآمده است: آخرین داده ها، از اولین سقوط تولید ناخالص داخلی در نیم قرن گذشته تخمین زده میشود. ایالات متحده سرشار از بدهی و کسری عظیم بودجه است و در فاصله سه هفته از پایان ماه مارس تا شروع آوریل ۲۲ میلیون کارگر برای گرفتن مزایای بیکاری اقدام کرده اند، که فقط آغاز کار است. علاوه بر این، رونق ظاهری ایالات متحده فقط براساس برتری دلار و داشتن قدرتمندترین نیروهای مسلح جهان است. اروپا مرکزی، شامل آلمان نیز، قبل از همه گیری در رکود قرار داشت. علائم کاهش سرعت در اقتصاد جهانی در سال گذشته آشکار بود و آینده به طور فزاینده ای تاریک به نظر می رسد.

پول تازه ای که ظاهرا بانک مرکزی اروپا و بانک مرکزی امریکا (هر دو بیش از چندین تریلیون دلار) در نظر گرفته اند که تزریق کنند، صرفا قلک بانک ها را پر خواهد کرد تا اینکه نصیب شرکت ها شود. وقوع حباب های سوداگرانه همچنان ادامه خواهند یافت زیرا نرخ سود شرکت ها برای توجیه سرمایهگذاری های جدید بسیار پایین است؛ اگرچه استثنائاتی برای شرکت های بزرگ

بقیه در صفه بعد،.....

چشم انداز دوره پیش‌رو

هیچ جنگی، مگر جنگ طبقاتی؟



از اینکه سرمایه داری وارد یک مرحله تاریخی پر تب و تاب شده است، تردیدی نیست. هم تشدید رقابت امپریالیستی و هم افزایش حرکات مردمی بر علیه سیستم شکست خورده، موید این نظر است. سایه طولانی سقوط بازارهای مالی سال ۲۰۰۸، کماکان به تاثیر گذاری خود بر کل سیستم سرمایه داری جهانی ادامه می دهد. پس از گذشت بیش از ده سال، « بهبود اقتصادی » به زعم برخی اقتصاددانان سرمایه داری به « رکود هماهنگ شده » تبدیل شده است. نرخ سود و رشد، یعنی خدای وجود سرمایه داری، در سراسر سیاره کماکان پایین باقی مانده و توسط نگهبانان اقتصاد بین المللی مانند صندوق بین المللی پول و سازمان همکاری و توسعه اقتصادی بارها و بارها مورد بازبینی قرار می گیرند. وضعیت چنان ناامیدکننده ای است که تریلیون ها دلار برای تقویت اوراق قرضه که دارای نرخ بهره منفی هستند ریخته میشود (به عبارت دیگر سرمایه گذاران، آنچنان نگران آینده هستند که به صادرکنندگان اوراق قرضه، پول می پردازند تا از پولشان مراقبت شود!).

دهه ها کاهش ارزش کمی، ممکن است یک سیستم مالی را از « ورشکستگی » بسیار بزرگ نجات داده باشد اما با چه هزینه ای؟ بدهی جهانی آنقدر سریع در حال رشد است که هر رقمی که در اینجا ما ارائه دهیم قبل از چاپ این مقاله، قدیمی شده و به روز نخواهد بود، اما به جرات میتوان اذعان کرد که بدهی جهانی در همه نوع، بیرحمانه بسوی ۳۰۰ تریلیون دلار قدم برمیدارد. « بدهی » برای همه یکسان نیست. برای معدودی که در راس هرم سیستم مالی هستند، بدهی « دارایی » محسوب میشود زیرا آنها جریان درآمد حاصل از آن را کنترل می کنند. اما برای میلیون ها نفری که درآمدشان در حال کاهش واقعی ست، مجبورند بین هیولای وام، پرداخت نزول قرض های گرفته شده غیر رسمی و وجه پرداخت کارت اعتباری، دست و پنجه نرم کنند که مدام یادآور نابرابری رو به رشد سیستمی است که بر علیه آنها علم شده است.

بنابراین جرقه اولیه بسیاری از حرکات مردمی که در خیابانهای سراسر جهان دیده ایم، در نگاه سطحی اولیه، نسبتاً بی اهمیت به نظر می رسد. فراخوان مالیات واتساپ در لبنان، افزایش قیمت متروی سانتیاگو در شیلی یا پایان دادن یارانه سوخت در اکوادور، همه و همه « کارد به استخوان رسیدن » برای افرادی بود که نه برای سالها بلکه برای دهه ها با کاهش سطح زندگی روبرو بودند. در پشت همه جنبش هایی که از آمریکای لاتین (شیلی ، اکوادور ، هندوراس) تا جهان عرب (الجزایر ، سودان ، لبنان ، عراق) سر برآورده است، همان ترکیب مشقت اقتصادی و کاهش فرصت های شغلی برای نسل جوان (که بیش از ۴۰ ٪ از جمعیت جهان را تشکیل می دهند) و احساس « ناعادلانه بودن » سیستمی که توسط رانت خواران و دزدسالاران فاسد اداره شده و از سوداگری اخیر سود می برند، نهفته است.

جنگ امپریالیستی

این سوداگری نتیجه بحران سودآوری است که در سرمایه گذاری تولیدی بازده کمتری را به همراه دارد. از این رو برای هر دولت، بازی اصلی هدایت درآمد از هر منبعی و به هر وسیله ای به سمت حوزه قضایی خود است. در نتیجه، رقابت در همه جبهه ها از جمله تولیدی و صنعتی، تجاری، پولی و استراتژیک در حال افزایش است. در این زمینه، گرایش بسوی جنگ صرفا هشدار دهنده نیست، بلکه واقعیت مشخص همه روابط بین الملل شده و

بقیه در صفه بعد،.....

.....بقیه **بیانیه اول ماه مه** از صفحه اول

گذاشته خواهد شد، تا که در صورت کمبود بودجه بانکی، از مداخله دولتی بهره مند شوند.

بعد از آنکه مسن ترها، کارمندان بهداشت و کسانی که قربانی آشکار کاهش خدمات درمانی اند، توسط سرمایه داری به قتل رسیدند، دیگرانی که مورد حمله قرار خواهند گرفت، کارگران کارخانه و ستمدیده ترین بخش طبقه ما که فراتر از استثمار « عادی »، باید جور و تعدی نژادپرستانه بورژوازی را، در شرایط بسیار خطرناك كار متحمل شوند، کسانیکه با کمترین دستمزد، به راحتی باج خواهی میشوند. تصادفی نیست که « کانون های داغ » بیماری همه گیر دقیقاً از همان جاهایی شروع شده که کارفرمایان کارگران را وادار به کار کرده و می کنند، حتی اگر این به معنای افزایش احتمالی ابتلا به عفونت باشد زیرا مراعات فاصله اجتماعی یا غیرممکن یا بسیار دشوار است. افزون بر این، یا هیچ تجهیزات حفاظتی شخصی وجود ندارد یا ناکافی است. بیشترین تعداد کشته ها متعلق به حومه های کارگری شهر نیویورک و نیز برخی از استان های صنعتی شمال ایتالیا ست، اگر بخواهیم فقط به دو نمونه اشاره کرده باشیم.

با این حال دنیای تجارت، بی تفاوت نسبت به قتل عام در حال وقوع و پیشرفت، در تلاش است تا هرچه سریعتر به شرایط « عادی »، یعنی تولید ارزش اضافی در همه بنگاه ها، با به خطر انداختن سلامتی همه افراد، چه در داخل و چه خارج از محل کار، بازگردد. بنابراین امیدواریم که کارگران یک بار دیگر برای دفاع از زندگی و سلامت خودشان و همه به تلاش بر خیزند. حرکات هفته های اخیر در اروپا و سایر مناطق جهان، که اتحادیه ها را مجبور کرد برای عقب نیفتادن از قافله به دنبال کارگران خشمگین بیفتد، به ما نشان داد که بر اساس نیازهای فوری، بجای قربانی شدن با نام سود، چگونه میتوان نارسایي و سستی را به مقاومت تبدیل کرد، اگر چه هنوز این کافی نیست.

از این پس ، ما باید دفاع از سلامتی هر کارگر را به چشم انداز جامعه متفاوت پیوند دهیم. ما به یک الگوی اجتماعی جدید احتیاج داریم که دیگر تولید را با سلامت انسان در تضاد قرار ندهد، یا تعادل ظریف محیط طبیعی که سرمایه پیشاپیش انقراض آنرا در ابعاد وسیعی به خطر انداخته، بیش از این به هم نزند. تا حالا هرگز این چنین آشکار، سلامت جمعی و بهزیستی بشریت در تقابل کامل با منطق سود قرار نگرفته بود. در غیر این صورت، منطق سرمایه داری، شروع جنگی خواهد بود که در آن همه چیز باید نابود شود تا که دوباره ساخته شود و بدینسان برای سیستم سرمایه داری فرجه اقتصادی باز شود تا چرخه جدید انباشت سرمایه از سر گرفته شود.

آن ویروسی که به ما حمله ور شده، سرمایه داری ست. راه مقابله با این بیماری، جایگزین کردن این سیستم استثمار و مرگ با نظام کمونیستی ست. این به معنای کوشش و فعالیت در درون طبقه کارگر برای ایجاد ابزار سیاسی مبارزه طبقه کارگر، یعنی حزب انترناسیونالیست و انقلابی طبقه کارگر، بین الملل آتی ست.

ما همیشه به این وظیفه متعهد بوده ایم، اما امروز با توجه به سرعت تغییر اوضاع و اهمیت عنصر زمان، این تعهد و پایبندی، مهمتر از همیشه است.

بدیل دیگری برای این سیستم وجود دارد. وظیفه به وجود آوردن آن به دوش کسانیست که از مورد سوء استفاده قرار گرفتن و استثمار خسته شده اند. بگذار برای قرار ملاقات خود با تاریخ آماده شویم!

گرایش کمونیست انترناسیونالیستی

ماه مه سال ۲۰۲۰

لطفا برای اطلاعات بیشتر راجع به سیاست های
گرایش کمونیست انترناسیونالیستی
با آدرس های زیر تماس گیرید

Address
BM CWO, London, WC1N 3XX
uk@leftcom.org
http://www.leftcom.org

.....بقیه **چشم انداز دوره پیش رو** از صفحه اول

وضعیتی است که همه قدرتهای اصلی امپریالیستی کره زمین را، در نقاط مختلف جهان مانند لیبی، یمن یا اوکراین درگیر می کند، که کشته شدن هزاران هزار نفر را با خود به ارمغان آورده است.

این یک امر تصادفی نیست که پنج عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد، نخبگان امپریالیسم جهانی (ایالات متحده، روسیه، انگلیس، فرانسه و چین) بزرگترین تولیدکننده و فروشنده اسلحه در جهان باشند.

قدرتهای بزرگ امپریالیستی، علاوه بر تجهیز خود به فناوریهای روزافزون و پیشرفته، چه در زمینه سلاحهای سنتی و چه هسته ای، که بتوانند از نظر نظامی در هر صحنه و از جمله فضا رقابت کنند، به متحدین خود یا به جناح های حامی خود، اسلحه می فروشند. آنها حتی به اصطلاح تروریست ها را، در آفریقا و خاورمیانه، مادام که در راستای استراتژی های کلی خود باشند، مسلح می کنند. در حالت دوم، اسلحه ها به صورت « رایگان » یا با کاهش قیمت در اختیار آنها گذاشته میشوند. در بعضی مواقع، منافع استراتژیک بر منافع تجاری بلافصل ارجحیت پیدا میکند، در محاسبه کلی، حتی اگر منافع تجاری بلافصل همچنان تکیه گاه اصلی تولید سلاح باقی بماند، باز هم منافع استراتژیک، شکلی از سرمایه گذاری سیاسی-استراتژیکی ست که در درازمدت خود تجارت را تقویت می کند.

فروش اسلحه رقبای امپریالیست

در سوریه حضور گسترده همه مجرمین اصلی این قتل عام به طور مداوم هر روز به یک رنگی درآمده و تغییر می کنند. با وجود منافع متنوع و غالباً متناقض، اتحادهای جدیدی شکل میگیرند و اتحادهای قبلی منحل می شوند، در اپیزودهای متوالی، ویرانی یک کشور را با ۲ میلیون کشته و ۱۲ میلیون آواره که بیش از چهار میلیون نفر آنها پناهنده هستند، به همراه داشته است. ترکیه، روسیه، ایران و محور شیعه در یک طرف صف بندی کرده و ایالات متحده، اسرائیل و محور اهل سنت در سوی دیگر. هرکدام دارای منافعی اند که از آن دفاع میکنند و در میان اینها، ناسیونالیسم های گوناگون به ابزار این و یا آن امپریالیسم و در نتیجه به آماج حمله دیگران، حتی اگر آنها بخشی از همان ائتلاف نیز بوده باشند، تبدیل شده اند. فرقی نمی کند پرولترها کرد باشند یا عرب، شیعه یا سنی. نکته مهم این است که آنها به درون مکانیسم های ایدئولوژیک این یا آن امپریالیسم کشیده می شوند و آنها به عنوان گوشت دم توپ برای منافع امپریالیسم که آنها را تحت الشعاع عقیدتی خود قرار میدهد، عمل می کنند. به محض تحقق اهدافشان بسادگی کنار گذاشته میشوند انچنانکه ایالات متحده به تازگی با یگان های مدافع خلق در شمال سوریه انجام داد.

اکنون بیش از یک قرن از عروج سرمایه داری امپریالیستی میگذرد. این امر منجر به جنگهایی شده که بتواند چرخه جدید انباشت سرمایه را بر ویرانه های آن ایجاد کند. اکنون از آخرین چرخه انباشت که وارد مراحل نهایی خود شده، تقریباً پنجاه سال میگذرد. به لطف جهانی سازی، مدیریت دولتی بخش مالی و سوداگری ها، این سیستم تا زمان ذوب بازارهای مالی ۲۰۰۸، خود را لنگان لنگان به جلو کشیده است. اما عدم موفقیت در سرمایه گذاری، بدلیل پائین بودن نرخ سود برای شروع چنین هزینه هایی، نه تنها توضیح چرایی شکست آنها در به چالش کشیدن تغییرات آب و هوایی ست، بلکه توضیح علل بن بست امروز نیز میباشد.

عدم موفقیت طبقه سرمایه دار در یافتن راه حل اقتصادی به نوبه خود بحران سیاسی آنها را شدت بخشیده است. در حالی که یک جناح تلاش می کند به فرمول های فرسوده کینزی بازگردد، دیگری به طور فزاینده ای به سمت ناسیونالیسم، جنگ های تجاری و اعمال تحریم علیه یکدیگر روی می آورد. چنین رویکردی، هرج و مرج در اقتصاد را افزایش می دهد (تجارت جهانی در حال کاهش است). تصور منجر شدن سقوط مالی بعدی به یک وضعیت اقتصادی حتی بدتر در سراسر جهان که بسیاری از نخبگان سرمایه در سرتاسر جهان پیش بینی میکنند که با خود حتی خطر جنگ عمومی تری را یا از طریق تشدید

اما اگر دنیای جدید نتواند از طریق تظاهرات، نافرمانی مدنی یا اقدامات دیگری برای تحت فشار قرار دادن نمایندگان طبقه سرمایه داری مبنی بر اقدام علیه منافع خود به وجود آید، بنابراین وظیفه ما - یعنی کسانی از ما که قبلاً در سطح بین المللی بشکل سیاسی سازمان یافته اند - پیدا کردن وسیله ای برای مداخله در جوش و خروش اجتماعی برای ارائه دیدگاه انترناسیونالیستی طبقاتی ست. این امر با این دیدگاه که در مبارزات گسترده تری که شکل خواهد گرفت، حضور سازمان یافته تری داشته باشیم صورت میگیرد، بدون هیچگونه توهمی به امکان تغییر جهت اعتراضات فعلی، داشته باشیم.

این یک امید مقدس نیست. در شیلی تلاش هایی برای ایجاد کمیته های محلی برای هماهنگی مبارزات کمیته های محلی طبقه کارگر صورت گرفته است، در سال گذشته در ایران کارگران هفت تپه خواستار ایجاد مجدد شوراهای کارگری بودند. اینها « مشت نمونه خروار » هستند که چگونه یک جنبش طبقاتی خود سازمان یافته واقعی قادر به سرنگونی سرمایه داری، در صحنه حضور پیدا میکند. هنگامی که چنینجنگ های فعلی و یا با بروز موارد جدید، به همراه داشته باشد، خیلی هم مشکل نیست.

گزینه

بنابراین، راه حل در مقابل بربریت قریب الوقوع چیست؟ متأسفانه، چنین راه حلی در درون اعتراضات فعلی نهفته نیست. این اعتراضات صرفا نشانه ضعف سیستم بوده و در خود و از خودشان نمی توانند راه حلی ارائه دهند. منافع متنوع اجتماعی و طبقاتی آنها تضمین می کند که سرانجام جنبش شکست خواهد خورد و طبقه کارگر و زحمتکشان با احساس تلخ مغبون شدن، به حال خود رها خواهند شد، در حالی که طبقات حرفه ای رو به افت و خرده بورژوازی، به عنوان حامیان نخبگان حاکم جدید یا قانون اساسی جدید ظاهر خواهند شد. جنبش هایی از طریق مجامع عمومی سازماندهی می شوند و سازمان های خود را برای مبارزه انتخاب می کنند، در اولین پله از این نردبان به سمت نوعی از جنبش طبقاتی می روند که قادر به براندازی سیستم فعلی بدبختی و ناامیدی است. فقط با اقدام در این نوع شورش می توان حزب انقلابی بین المللی آینده، بین اللمل جدید را بر اساس تنها برنامه عملی ضد سرمایه داری بنیان نهاد: برنامه بین الملل کمونیسم، که خود چکیده درس های تاریخی مبارزات کارگران در عرصه بین اللملی ست.

گرایش کمونیست انترناسیونالیستی

نوامبر ۲۰۱۹



